

چند نامه از استاد ابوالقاسم لایونی

در میان ساعران فارسی زبان معاصر کم نیستند کسانی که مانند ابوالقاسم
لایونی در دکور ایران ~~و~~ و تاجیکستان تا این درجه ~~در~~
محبوبیت بدست آورده ~~باشند~~ باشند.

در نیم قرن اخیر هیچ اثری در ایران دربار شعر و شاعر
ندیده که با اقرام از ابوالقاسم لایونی یاد نگرفته باشد.
لایونی در سراسر تاجیکستان در دل پر خانه و در خانه
دل پر مردوزن جاها دارد، و چه جاها گرم و شون آورده!

این شاعر بر حسب هم در استاد خود، هم در زندگی انقلابی خود
و هنر در نامه های خضره فدوی، کوئین و تلاش در کتابت
کند و وظیفه ای که هنرمندترین در هر دوره و در هر کشور عبارت
از آنست که به پیروزی عدالت و آزادی اجماعی، به فردوسی
و فدوی سخن و همیشه همه آنها را کار آفرین روی زمین
حذرت کند. او در یکی از نامه های خود خطاب به ساعران
و نویسندگان ~~میگوید~~ : «ما باید در آثار خود حس برادران ادبی
و همکاری را در میان زخمی کنیم» خلق ترقی دهم تا با قوه واحد
... حکومت صلح دکار، حکومت ترقی و آزادی و بر نعمتی را
بر یاکتیم. « و از این گونه گفته آرزو نامه های لایونی بسیار است.

اکثرین بیعت بر گزارا من است و سالک این شاعر بزرگ ، چند نامه اود را
در این محسنه بار از نظر خواننده مان ارضیه کنند رانم .

در خلال این نامه سباه در شان شاعری دیده می شود که با همه عظمت
معنوی و درخشان خود ، بی اندازه فردی و صمیمیت و اینکادب و تراکت نورالارائه
در انجمنی ثابت میکند که "هند شافع پدیده سر پر زشس"

من اقصا رسکتم که در روزی که هنوز دانشمعی جوانی بودم برفق
شدم . استاد کاتبی را بنیم و همراه او ~~با خود~~ ^{گاه بیلا و طبع} ~~که بودم و گاه بخندم~~
از اندر آن پرارج و رانها می آس گرانما این استاد بزرگ روک میگرم .
و اما این حاشیه بی کمالی و چه ضل نهی ر اود را به ~~آنند~~
سنگس شو خود و اودم .

سین دیکن پنجم اکتبر ۱۹۹۷